

به نام خدا



خودت قهرمان این داستان هستی!
چگونه هنگام خطر درست تصمیم بگیریم؟
خودت مسیر داستان را انتخاب کن!

تقدیم به پسر عزیزم مهرداد که مشوق بسیار خوبی برای من بود و تقدیم به برادران مهربانم که در این راه بسیار به من کمک کردند.

معصومه پیرانی



۱۰۰۰ خطر در

معبد فرعون

نویسنده: استفانی اسپینر

مترجم: معصومه پیرانی

تصویرگر: کلاوس دائر

مدیر هنری و اجرای جلد: حسین نیلچیان

صفحه‌آرا: مهتاب یعقوبی

لیتوگرافی: گلپا • کد: ۹۹/۸۲۴

چاپ اول: ۱۳۹۹ • تیراژ: ۱۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۹۶۲-۸

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۹۶۴-۲

کلیه حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای
موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.

اول این جا را بخوان!

در اکثر کتاب‌ها، ماجراها برای دیگران پیش می‌آید. اما در این کتاب تو قهرمان اصلی داستان هستی. این کتاب درباره‌ی کاوش‌های تو در مقبره‌ی مومیایی‌هاست. این کتاب را از اول تا آخر بخوان. بلکه از صفحه‌ی اول شروع کن و هر جور که خودت دوست داری سفر را پیش ببر و بعد برگرد و دوباره انتخاب کن و منتظر بمان و ببین چه اتفاقی می‌افتد.

با هر تصمیم، در دل یک ماجرای هیجان‌انگیز قرار می‌گیری. در مقبره‌ی مومیایی‌ها، بیشتر از آنچه که حتی تصورش را بکنی می‌توانی گنج پیدا کنی. اما آنجا نیروهای اسرارآمیزی در کار هستند.

پس احتیاط کن... و موفق باشی!



صدایی از بلندگو می‌گوید: «لطفاً کمربندهای خود را ببندید. پرواز ۲۱۶ به مقصد قاهره تا دقایقی دیگر از زمین بلند می‌شود.»

تو با عمه جولیا، در راه قاهره هستی. او باستان‌شناس است و هم‌چنین در زمینه‌ی فرهنگ‌های کهن تحقیق می‌کند. گرایش خاص او مومیایی‌هاست.

جولیا به دنبال گردنبندی است که از هزاران سال پیش در مقبره‌ی یکی از فراعنه - پادشاهان مصر باستان - قرار دارد.

او مشخصات گردنبند را تا حالا، چندین بار برای تشریح کرده است: جنس آن از طلای ناب است و در وسط آن تندیس شبیه سوسک از جنس سنگ‌های بسیار قیمتی قرار دارد. این سوسک در میان مصریان باستان، سمبل شانس بوده است.

حالا در حین پرواز برایت می‌گویند که علت علاقه‌مندی‌اش به این گردن‌بند چیست؟

← ادامه را در صفحه‌ی ۶ بخوان.





او می‌گوید: «این تندیس نیروی جادویی فوق‌العاده‌ای دارد و گفته می‌شود که قادر است آرزوها را برآورده کند و آینده را پیش‌گویی می‌کند. حتی می‌تواند صاحبش را به سفر زمان ببرد.»

یک‌دفعه متوجه می‌شوی مردی که در ردیف وسط هواپیما نشسته به شما خیره شده است. وقتی نگاه‌هایتان با هم تلاقی می‌کند او فوراً سرش را برمی‌گرداند. آیا خیالاتی شده‌ای یا او واقعاً یک تیپانچه زیر کتش پنهان کرده؟ یواشکی عمهات را متوجه این مرد می‌کنی. عمهات نگران می‌شود و می‌گوید: «او یکی از افراد باند "ال فاتسی" است، آن‌ها قاچاقچیان هستند که به دنبال گردنبد می‌گردند.» بعد از فرود هواپیما، در محل تحویل چمدان، منتظر ساکتان هستید که دوباره همان مرد را در میان جمعیت می‌بینید که شما را می‌پاید. حالا مطمئنی که خیالات نبوده و او واقعاً در تعقیب شماست.

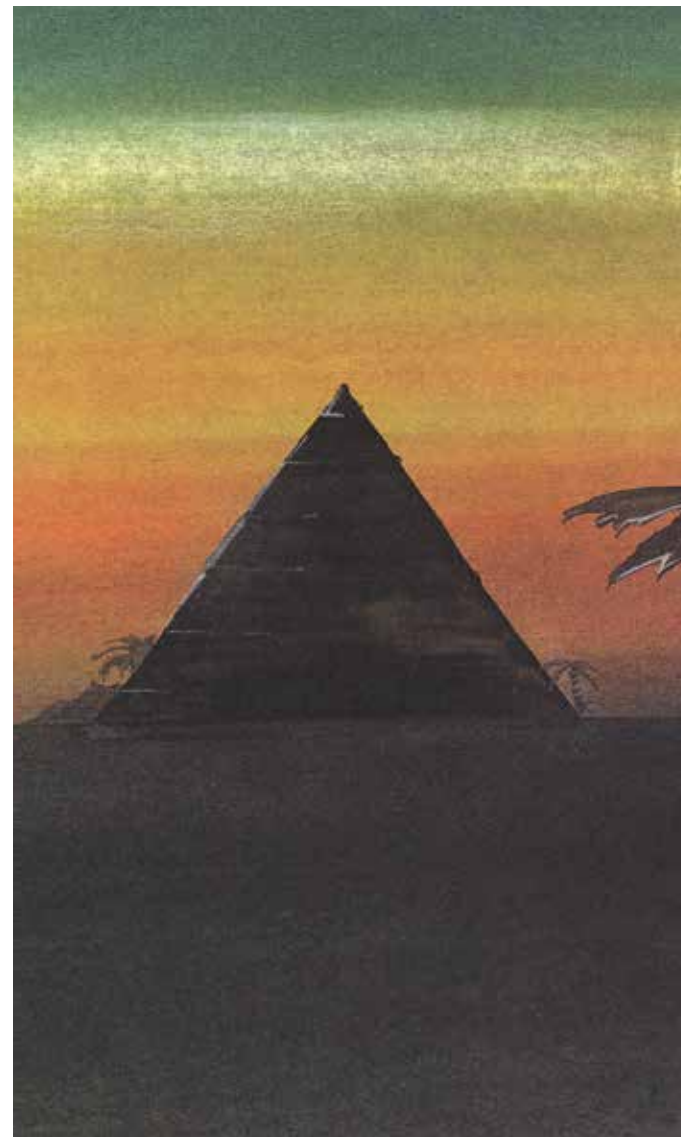
← اگر می‌خواهید مستقیماً به طرف صحرا بروید

تا از شر آن مرد خلاص شوید، به صفحه‌ی ۹ برو.

← اگر می‌خواهید اول به هتل بروید، به صفحه‌ی ۲۰ برو.

با عجله از فرودگاه بیرون می‌آیید و یک تاکسی شما را
تا ماشینی که عمهات اجاره کرده، می‌رساند و چند دقیقه
بعد شما به سرعت برق به طرف صحرا می‌رانید.
تمام روز را رانندگی می‌کنید تا این‌که موقع غروب آفتاب
به دهکده‌ای کوچک می‌رسید. پشت این دهکده یکی از
اهرام بزرگ، دقیقاً جلوی دیواره‌ی صخره‌ای قرار دارد.
عمهات نقشه‌ای را از جیبش درمی‌آورد و متفکرانه
می‌گوید: «اگر این نقشه درست باشد مقبره‌ای که ما دنبالش
می‌گردیم در این هرم نیست بلکه در میان دیواره‌ی صخره
است.» و به یک شکاف بزرگ در دل صخره اشاره می‌کند.
ماه وسط آسمان خودنمایی می‌کند. دیر وقت است.
شما آماده‌ی خوابیدن می‌شوید. جست‌وجوی گنج را به فردا
صبح موکول می‌کنید و داخل کیسه‌خواب‌هایتان می‌روید.
هنوز چند دقیقه‌ای نگذشته که صدای خُرُوپُف آرام
عمهات بلند می‌شود. اما تو خوابت نمی‌برد و دلت
می‌خواهد گشتی در اطراف مقبره بزنی. پس چراغ قوه‌ای
را برمی‌داری و به طرف صخره به‌راه می‌افتی.

← ادامه را در صفحه‌ی ۱۳ بخوان.





با تمام سرعت فرودگاه را ترک می‌کنید و در خیابان داخل یک تاکسی می‌پرید. جولیا هنوز هم عصبی است و با نگرانی از شیشه عقب، بیرون را نگاه می‌کند چون در خیابان‌های شلوغ قاهره، ماشین خیلی آرام جلو می‌رود.

می‌گویی: «فکر کنم از شرش خلاص شدیم.»

عمه‌ات جواب می‌دهد: «اما من خیلی مطمئن نیستم.»
وقتی تاکسی جلوی هتل نگه می‌دارد می‌گوید: «فکر کنم افراد باند "ال فاتسی" تمام مدت ما را زیر نظر دارند. احتمالاً فردا سعی می‌کنند که ما را تا آرامگاه تعقیب کنند. ما باید هر چه زودتر نقشه‌مان را تغییر بدهیم.»

← ادامه را در صفحه‌ی ۲۰ بخوان.